

مالک یوم الدین، ایاک عبدو
ایاک یتعین ابدنا اضطرط ایتیم ط
الذین انعمت علیهم غم لمغضوب علیهم

روش‌های
تالیس

رهیافت‌ها، تعلیم توحید در قرآن باروش مقایسه‌ای

لیلا خدام
کارشناس ارشد علوم قرآن
مدرس مراکز آموزشی



هرگاه انسان بتواند رابطه میان چند مفهوم را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی، به مفهوم جدیدی می‌رسد که به یادگیری می‌انجامد

اشاره

ارتباط میان مفاهیم،

در یادگیری مطالب نقش اساسی

دارد. به این معنا که هرگاه انسان بتواند

رابطه میان چند مفهوم را کشف کند، ذهن او

از این ارتباط منطقی، به مفهوم جدیدی می‌رسد

که به یادگیری می‌انجامد. و شاید وضع خود کلمات

«یادگیری»، «فراگیری» و «تعلیم» نیز بر همین اساس بوده

است، زیرا این کلمات بیان می‌کنند که همواره علمی به‌طور

ثابت وجود دارد و تنها کاری که فراگیرنده انجام می‌دهد، کشف

آن است [برومند، ۱۳۸۰: ۱۶۷].

در روش مقایسه‌ای، مربی از دو مفهوم مخالف یا مشابه

هم کمک می‌گیرد تا فراگیرندگان با بهره‌گیری از کلمه مخالف،

راحت‌تر و بهتر به معنا هدایت شوند. مثل این که برای مفهوم

نور از تاریکی استفاده کند و یا برای مفهوم سپیدی از مفهوم

سیاهی مدد گیرد [پیشین].

لذا در روش مذکور، مطالب به‌طور کامل و یکجا در اختیار

مخاطب قرار نمی‌گیرد، بلکه این مخاطب است که در فرایند

یادگیری، باید با بهره‌گیری از نیروی عقل، به نتیجه مطلوب

دست یابد.

کلیدواژه‌ها: توحید، مقایسه، قرآن، آموزش، تعلیم

القهار: ای دو بار هم زندانی من، آیا خدایان

پراکنده بهترند یا آن خدای یگانه چیره بر همه؟»

[یوسف/ ۳۹].

قرآن در پاسخ گویی به کسانی که تصور می‌کردند توان مقابله

با عذاب الهی را دارند، از این روش استفاده می‌کند و قدرت آنان

را با اقوام توانمند گذشته مقایسه می‌کند: «و کم اهلکنا قبلهم من

قرن هم اشد منهم بطشا فنقبوا فی البلاد هل من محیص: و چه

بسا نسل‌ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [بس] نیرومندتر

از اینان بودند و در شهرها پرسه زده بودند [اما سرانجام] مگر

گریزگاهی بود» [ق/ ۳۶].

و یا برای اثبات امکان عقلی وقوع معاد و خلقت و حیات

مجدد، به مقایسه با امور مشابه در طبیعت و خلقت نخستین

دست زده است: «و الذی نزل من السماء ماء بقدر فأنشأنا به بلدة

میتا کذلک تخرجون: و آن که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد،

پس با آن زمینی مرده را زنده کردیم. هم‌چنین شما [از گور]

بیرون آورده می‌شوید» [زخرف/ ۱۱].

«أفعمینا بالخلق الأول بل هم فی لبس من خلق جدید:

مگر در آفرینش نخستین درمانده شدیم - تا از بازآفریدن

درمانده باشیم - ؟ نه، بلکه آن‌ها اینند که از آفرینش نو در

شک‌اند» [ق/ ۱۵].

نمونه قرآنی در توحید

یا صاحبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار:

ای دو یار هم زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن

خدای یگانه چیره بر همه؟ (۳۹)

تفسیر آیه

«یا صاحبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد

القهار». یوسف به آن دو می‌گوید: ای دو هم‌زندانی من، آیا بنده

رب‌های پراکنده باشید که نه نفعی می‌رسانند و نه ضرری، بهتر

است یا بنده خدای واحدی که برای قدرت و سلطنتش دومی

وجود ندارد و بر هر چیز غالب و قاهر است^۱ [طبری، ۱۴۱۲ ق:

۱۳۰]!

علامه در تفسیر این آیه می‌فرماید: تقابلی که میان جمله

«ءأرباب متفرقون» با جمله «أم الله الواحد القهار» برقرار کرده، خود

افاده می‌کند که کلمه الله از نظر معنا خلاف آن چه را که از ارباب

متفرق فهمیده می‌شود، افاده می‌کند، چون تقابل ناگزیر میان دو

روش مقایسه‌ای در قرآن

این روش در قرآن کریم بسیار به چشم می‌خورد و معمولاً

دو چهره «نیک و بد»، «ایمان و کفر»، «عقل و جهل» و... و

به‌طور کلی حق و باطل، در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت

هر دو راحت‌تر حاصل گردد [پیشین]. برای نمونه می‌توان به این

آیات اشاره کرد:

«مثل الفرقین کالأعمی والأصم والبصیر و السمعع هل

یستویان مثلاً أفلا تذکرون: داستان این دو گروه، داستان کور و

کر و بینا و شنواست، آیا داستان این دو همسان است؟ [هرگز!]

پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟» [هود/ ۲۴].

«قل هل یتسوی الأعمی والبصیر أم هل تستوی الظلمات

و النور: بگو آیا نابینا و بینا برابرند؟ یا تاریکی‌ها و روشنایی

یکسان‌اند؟» [عد/ ۱۶].

«یا صاحبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد

کلمه «الله» علم است (البته علم بودن آن به خاطر غلبه در استعمال پیدا شده است) که از آن، ذات مقدس الهی که حقیقت است و بطلان در او راه ندارد، اراده می‌شود

چیزی می‌اندازند

که خلاف و ضد یکدیگرند.

بنابراین کلمه «الله» علم است (البته

علم بودن آن به خاطر غلبه در استعمال پیدا شده

است) که از آن، ذات مقدس الهی که حقیقت است و بطلان

در او راه ندارد، اراده می‌شود. «ام الله الواحد القهار»: یعنی او

واحد است، اما نه واحدی عددی که اگر یکی دیگر اضافه‌اش

شود، دو تا گردد، بلکه واحدی است که نمی‌توان در قبالش ذات

دیگری تصور کرد، مگر این که وجودش از خداست نه از خودش.

و نیز نمی‌توان در قبالش صفتی فرض کرد، و هر چه فرض شود،

عین ذات اوست، و اگر عین ذات او نباشد، باطل خواهد شد، و

همه این‌ها به خاطر این است که خدای تعالی وجودی است

بسیط که به هیچ حدی محدود و به هیچ نهایتی منتهی نمی‌شود

[طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۶-۱۷۵].

صاحب‌المنار می‌گوید: «أرباب متفرقون: یعنی شأن آن‌ها

در تفرق و تقسیم است. «خیر» یعنی آن‌چه که شما برای خود و

دیگران طلب می‌کنید و یا آن‌ها طلب می‌کنند، از برطرف کردن

ضرر و جلب منفعت و تمام آن چیزهایی که در آن‌ها به معونت و

توفیق از عالم غیب محتاج هستید. «أم الله» یعنی واجب‌الوجود،

یعنی خالق هر موجود. «الواحد» یعنی واحد در ذات و صفات و

أفعال، کسی که در تصرف و تدبیر نزاع و تعارضی ندارد. «القهار»

یعنی با قدرت تام و اراده‌عام و عزت غالب برای همه قدرت‌ها

و نوامیسی که نظام عالم آسمانی و زمینی به وسیله آن برپا

می‌شود، مانند نور، هوا، آب ظاهر، آشکار، ملائکه و شیاطین باطن

(پنهان) [رضا، ۱۴۲۳: ۲۴۸].

فخر رازی در تفسیرش با توجه به آیه فوق، پنج دلیل برای

باطل بودن عبادت بت‌ها برشمرده است:

دلیل اول: این آیه بیانگر این است که کثرت الهه موجب

فساد و خلل در عالم می‌شود، در حالی که اله واحد حصول

نظام و حسن ترتیب را اقتضا می‌کند که این بیان در آیات دیگر

به تفصیل آمده است. مانند آیه ۳۲ سوره انبیا که می‌فرماید:

«لو كان فيهما ءالهة الا الله لفسدنا فسبحان الله رب العرش

عما يصفون» و در این جا به صورت استفهام انکاری می‌فرماید:

«أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار».

دلیل دوم: بت‌ها معمول اند، نه عامل و مقهورند، نه قاهر، لذا هر گاه

انسان اراده کند که آن‌ها را بشکند و یا آن‌ها را از بین ببرد، بر آن‌ها

قادر خواهد بود. بنابراین، آن‌ها مقهورند و تأثیری ندارند و منفعت

و یا

ضرری نیز از جانب آن‌ها نمی‌رسد،

در حالی که پروردگار عالم فعال و قهار و قادر

است که می‌تواند خیر برساند و شرور و آفات را دفع

کند. بنابراین، این آیات می‌خواهد بگوید: عبادت الهه مقهور

و ذلیل بهتر است و یا عبادت الله واحد قهار. «أرباب» در این آیه

اشاره به کثرت دارد که در مقابلش خدای واحد قرار گرفته است و

«متفرق» اشاره به اختلاف آن‌ها در بزرگی و کوچکی، و در رنگ

و شکل دارد که بیانگر این است که صانعی آن‌ها را به این صورت

در آورده است و لذا این بت‌ها مقهور و عاجزاند که در مقابلش

خداوند قهار قرار گرفته است.

دلیل سوم: واحد بودن خداوند، عبادتش را واجب می‌کند،

زیرا اگر خدا دو تا بود، نمی‌دانستیم چه کسی ما را خلق کرده

و روزی می‌دهد و شرور و آفات را از ما دفع می‌کند. لذا شک

می‌کردیم که این را بپرستیم و یا آن را. همین بیان، باطل بودن

عبادت بت‌ها را روشن می‌کند، زیرا اگر از جانب این بت‌ها نفعی

به ما برسد و یا ضرری دفع شود، به جهت کثرت آن‌ها نمی‌دانیم

که نفعی که به ما رسیده و یا ضرری که از ما دفع شده، از طرف

این بت بوده است و یا از طرف آن بت و یا با مشارکت و مساعدت

آن‌ها. لذا شک می‌کنیم که کدام یک مستحق عبادت هستند. اما

اگر معبود واحد باشد، این شک برطرف می‌شود و یقین می‌کنیم

که کسی مستحق عبادت نیست مگر او و معبودی برای مخلوقات

و کائنات نیست مگر او.

دلیل چهارم: بر فرض این که بنابر قول اصحاب طلسم بپذیریم

که این بت‌ها نفع و ضرر می‌رسانند، اما اختلافی نیست در این که

این نفع رساندن در وقت‌های مخصوص و بر حسب آثار مخصوص

است، در حالی که خداوند تعالی بر جمیع مقدرات قادر و قهار

مطلق است و مشیت و قدرتش بر جمیع ممکنات به‌طور مطلق

نافذ است. بنابراین اشتغال به عبادتش اولی و برتر است.

دلیل پنجم: شرط قهار بودن این است که احدی غیر از او

بر وی مسلط نشود و او بر هر چیز غیر از خودش مسلط باشد

و این اقتضا می‌کند که اله، واجب‌الوجود بالذات باشد، زیرا اگر

ممکن‌الوجود باشد، مقهور است نه قاهر، و واجب است واحد

باشد، زیرا اگر در وجود، دو واجب باشد، دیگر بر هر چیزی غیر از

خودش مسلط نخواهد بود؛ بنابراین، اله قهار نیست، مگر این که

واجب بالذات بوده و واحد باشد [رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸-۹: ۴۵۸].

جناب فخر در ادامه دو سؤال مطرح می‌کند که بیان آن

چیزی که واحد نیست (متفرق)، الزاماً در برخی از موارد مغلوب خواهد بود و در نتیجه در همین موارد عاجز هم هست

خالی از لطف نیست:

سؤال اول: برای چه آن‌ها را «أرباب»

نامید، در حالی که چنین نیست؟

جواب: به خاطر اعتقاد آنان به این مسئله که آن‌ها

بت‌ها را رب خود می‌دانستند^۲ [همان، ص ۴۵۹] و هم‌چنین بنا بر فرض و تقدیر. یعنی اگر فرض کنیم که این‌ها أرباب باشند، آیا این‌ها بهترند و یا خداوند واحد قهار.

سؤال دوم: آیا جایز است بین بت‌ها و خدای متعال، تفاضل

قابل شویم؟

جواب: این کلام بنا بر فرض بیان شده است. یعنی اگر

پذیریم که از آن‌ها آنچه موجب خیر می‌شود حاصل گردد، آیا این‌ها بهترند و یا خداوند واحد قهار.^۳

حاصل آن که در این آیه، حضرت یوسف (علیه‌السلام) برای

هر دو هم‌زندانی‌های خود مقایسه‌ای را بیان می‌نماید، مبنی بر

آن که آیا خدایان متفرق و پراکنده بهترند یا آن خدای واحد و

قهار؛ و با طرح این مقایسه می‌خواهد آنان را به تفکر وادار تا

بدین وسیله متوجه اشتباه خود در اتخاذ رب و معبود شوند و به

خدای یکتا ایمان آورند.

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، خداوند داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام) و

هم‌زندانی‌هایش را بیان می‌کند که حضرت یوسف (علیه‌السلام)

برای هم‌زندانی‌های خود، مقایسه‌ای بین رب‌های متفرق و

پراکنده با خداوند واحد و قهار مطرح می‌سازد و برای بیان این

مقایسه، از استفهام استفاده می‌کند و با طرح این سؤال و بیان

مقایسه بین رب‌های متعدد و خداوند واحد و قهار، می‌خواهد

شنوندگان را به فکر وادار تا مقایسه کنند و ببینند که آیا

داشتن و عبادت کردن رب‌های پراکنده بهتر است و یا داشتن

و عبادت کردن پروردگاری که واحد است و علاوه بر واحد بودن،

قهار نیز است. یعنی بر هر چیز غالب و مسلط است، در حالی که

رب‌هایی که آنان می‌پرستند، اولاً واحد نیستند، بلکه متعدد و

پراکنده‌اند و ثانیاً عاجزند؛ زیرا مسلم است چیزی که واحد نیست

(متفرق)، الزاماً در برخی از موارد مغلوب خواهد بود و در نتیجه

در همین موارد عاجز هم هست. بنابراین در این آیه، خداوند دو

صفت وحدانیت و قهاریت خود را در مقابل دو صفت پراکندگی و

عجز خدایان قرار می‌دهد تا انسان‌ها ببینند و ببینند کدام یک

از این دو برتر است. و

شکی نیست که هر فردی با کمی

تأمل درمی‌یابد که خداوند واحد قهار برتر است.

بنابراین می‌توان گفت، این مقایسه که به صورت استفهام

مطرح شده، نوعی استفهام تقریری است که شنونده به جواب

آن اقرار خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

حاصل آن که روش مقایسه‌ای یکی از روش‌هایی است که

در امر تعلیم توحید در قرآن استفاده شده است. به کمک این

روش، مقایسه‌ای بین دو یا چند چیز مطرح می‌شود. مخاطب

موظف است در مقایسه مطرح شده تأمل و تفکر کند و به نتیجه

مطلوب رهنمون شود.

پی‌نوشت

۲۱. دیگر مفسران نیز چنین تفسیری از آیه، با مختصری تغییر، بیان داشته‌اند:

ر.ک طوسی، محمد بن حسن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد

قصیر عاملی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۲؛ ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان

فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی

ناصح، بی‌جا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال

۱۴۰۸ ق، برگرفته از نرم‌افزار جامع التفاسیر، ج ۱۱، ص ۷۹، قرطبی، محمد بن

احمد، الجامع الاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سال

۱۳۶۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۹۲، حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان،

چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، سال ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۷۲ و نیز رجوع

شود به: گنابادی، سلطان محمد. تفسیر بیان السعادی فی مقامات العباد، چاپ

دوم، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، سال ۱۴۰۸ ق.

منابع

۱. برومند، سید مهدی، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، چاپ اول، کتاب مبین.

رشت، ۱۳۸۰.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ج

۱۲، دارالعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، ج ۱۱.

دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.

۴. رضا، محمدرشید. تفسیر القرآن العظیم (معروف به تفسیر المنار)، تلیق و

تصحیح سمیر مصطفی رباب، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول،

ج ۱۲، لبنان، ۱۴۲۳.

۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، دار احیاء

التراث العربی، ج ۱۸، بیروت، سال ۱۴۲۰ ق.